

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۹

رقم سیاه، چالشی فراروی آمار جنایی رسمی (با رویکردی تطبیقی بر امریکا و ایران)

سید محمد حسینی*

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مسعود مصطفی پور

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

(Email: m_mostafapoor_v@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰)

چکیده

در جرم‌شناسی معاصر، آمار جنایی رسمی با وجود فواید تحسین‌برانگیز و بی‌شمار با چالشی جدی به نام «رقم سیاه» مواجه می‌باشد؛ تاجایی که باعث شده است برخی از جرم‌شناسان منتقد، اعتبار چنین آماری را زیر سؤال ببرند. به همین دلیل و به منظور رفع چالش پیش‌گفته، این مقاله بر آن است با روشی توصیفی-تحلیلی در آغاز به بررسی فرایند شکل‌گیری رقم سیاه در آمار جنایی رسمی پرداخته، سپس راهکارهایی را برای خروج از آن ارائه دهد. البته در این خصوص تلاش شده است با پرداختن به شیوه‌های جمع‌آوری آمار جنایی رسمی در امریکا به‌عنوان پیشرفته‌ترین کشور در این حوزه، انتقادهای خاص و عام وارد بر آن مشخص شود تا به این وسیله، مسیر مطالعات تجربی جرم‌شناسان ایرانی نیز هموار گردد. در مجموع به‌نظر می‌رسد برای کاهش رقم سیاه بایستی افزون بر ارائه راهکارهای علمی‌تر در جمع‌آوری آمار جنایی رسمی، به تاکتیک‌های غیررسمی جمع‌آوری آمار جنایی همانند «پیمایش‌های جامعه‌محور» نیز متوسل شد. در همین زمینه، در کشور امریکا در کنار پیش‌بینی «سیستم ملی گزارش کردن حادثه‌محور» (NIBRS) به‌عنوان شیوه‌ای علمی‌تر از «گزارش همسان جرم» (UCR)، از تاکتیک‌هایی مثل «پیمایش ملی بزه‌دیدگی جرم» (NCVS) و «پیمایش خودگزارش‌دهی» (SRS) نیز استفاده می‌شود. در ایران نیز هرچند راه‌اندازی سایت «مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه» گامی مثبت در «دسترسی الکترونیکی به آمار جنایی» تلقی می‌شود، اما به‌نظر نمی‌رسد این مرکز به کاهش رقم سیاه آمار جنایی رسمی کمک شایانی بنماید.

واژگان کلیدی

آمار جنایی رسمی، پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور، پیمایش‌های بزهکارمحور، رقم سیاه.

مقدمه

امروزه جرم‌شناسی به‌عنوان علمی میان‌رشته‌ای به صورت «مطالعه علمی ماهیت، دامنه و عوامل وقوع رفتار مجرمانه با هدف کنترل آن» تعریف می‌شود (Siegel, 2011, p.4).^۱ بنابراین عقیده جرم‌شناسان پوزیتیویست، در تعریف پیش‌گفته مراد از «مطالعه علمی»، مطالعه تجربی است.^۲ به بیان دیگر، نه تنها باید موضوع علم جرم‌شناسی جزء ملموسات و محسوسات باشد، بلکه روش پژوهش آن نیز باید به صورت تجربی و مبتنی بر مطالعات میدانی صورت پذیرد؛ تاجایی که برخی از جرم‌شناسان نظریه‌هایی را که دارای روش تجربی نیستند، جزء «نظریه‌های مبل‌نشینانه» (Armchair Theories) محسوب می‌کنند^۳ (ر.ک. وایت و هینز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). در چنین فضایی نقش آمار جنایی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه انجام پژوهش‌های تجربی روشن می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اگر نظام عدالت کیفری کشوری دارای «جامعه آماری غنی» نباشد، طبیعتاً از ارائه نظریه‌های علمی قوی نیز بی‌بهره خواهد بود. در واقع آمار جنایی در کنار نظریه‌پردازی‌های منسجم می‌تواند در بیان تحولات بزهکاری در زمان، تغییرات جغرافیایی آن‌ها، ساختارهای بزهکاری و مانند آن‌ها راهگشا باشد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. گسن، ۱۳۸۵، ص ۹۸-۵۷).

از آنجایی که امروزه جرم‌شناسی امریکا یکی از پیش‌گامان مطالعات جرم‌شناختی است، آمار جنایی رسمی امریکا به‌عنوان یکی از نمونه‌های شاخص، موضوع این مقاله قرار گرفته است. البته برای انجام یک مطالعه تطبیقی تلاش شده است با توجه به موضوع مورد بحث، به قوانین جزایی داخلی‌ای که باعث کاهش «رقم سیاه» در آمار جنایی رسمی می‌شوند نیز اشاره گردد.

۱. البته تعریف بالا، تعریفی مضیق از جرم‌شناسی است، درحالی که تعریف ساترلند از جرم‌شناسی، یعنی «مطالعه علمی شیوه قانون‌گذاری، نقض قانون و چگونگی واکنش در برابر نقض قانون»، تعریفی موسع از جرم‌شناسی می‌باشد (Sutherland & Cressey, 1978, p.3). به‌نظر می‌رسد تعریف مضیق جرم‌شناسی بدون توجه به دو قسمت دیگر، صرفاً در مقام بررسی قسمت دوم تعریف ساترلند، یعنی «چرایی نقض قانون» است.

۲. این رویکرد عمدتاً ریشه در افکار آگوست کنت دارد که بر این باور بود که روح آدمی در جریان پیشرفت خود از سه مرحله ربانی، فلسفی و تحقیقی گذشته است. وی مرحله محتوم معرفت بشری را مرحله تحقیقی می‌داند که مبتنی بر «اصل تجربه» است... (ر.ک. کی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۱-۱۰؛ گسن، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۳۳). بی‌شک پذیرش چنین فرایندی از منظر آموزه‌های اسلامی با اشکالات مبنایی روبرو است که بررسی آن از موضوع این مقاله خارج می‌باشد.

۳. به‌نظر می‌رسد «سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه» را می‌توان نقطه مقابل «سیاست‌های علمی کردن حقوق جزا و جرم‌شناسی» دانست، چراکه سیاستمداران حامی عوام‌گرایی کیفری با استناد به اینکه مردم توان فهم مسائل و ارائه راهکارهای مناسب را دارند، تنها از دسته‌ای از یافته‌های علمی حمایت می‌کنند که با دیدگاه و نگرش عموم مردم همسو باشد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۱۳۷).

به طور کلی در جرم‌شناسی امریکا، راه‌های دستیابی به آمار جنایی با توجه به اهمیت آن، به دو دسته «منابع نخستین» (Primary Sources) و «منابع دومین» (Secondary Sources) تقسیم می‌شود که البته دو دسته پیش گفته، خود دربرگیرنده شاخه‌های جزئی‌تری می‌باشد که در شکل ۱ به اختصار آمده است:

| | | |
|--|-----------------|--------------|
| - گزارش همسان جرم - سیستم ملی گزارش کردن حادثه‌محور | آمار جنایی رسمی | منابع نخستین |
| - پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور - پیمایش‌های بزهکارمحور | پیمایش‌ها | |
| پژوهش‌های گروهی (Cohort Researches) | | منابع دومین |
| مطالعه پرونده‌های کیفری | | |
| پژوهش‌های مشاهده‌ای (Observational Researches) | | |

شکل ۱. منابع آمار جنایی در جرم‌شناسی امریکا

(Siegel, 2012, p.30-41)

یکی از مهم‌ترین نکته‌های شکل بالا این است که آمار جنایی با آمار جنایی رسمی (Official Criminal Statistics) تفاوت دارد. در واقع، آمار جنایی رسمی یکی از مصادیق آمار جنایی است، نه اینکه این دو اصطلاح کاملاً منطبق برهم باشند. به بیان دیگر، آن دسته از آمار جنایی که از سوی مراجع رسمی و به طور ویژه از جانب نیروی انتظامی جمع‌آوری، تدوین و تنظیم می‌گردد، «آمار جنایی رسمی» است که البته گسترده‌ترین منبع آمار جنایی نیز شمرده می‌شود. به همین دلیل، جرم‌شناسان امریکایی معتقدند غنی‌ترین منبع آمار جنایی در امریکا، «گزارش همسان جرم» (The Uniform Crime Report) می‌باشد؛ منبعی که از سال ۱۹۳۰م در امریکا فعالیت خود را آغاز کرده است. با وجود این و به رغم تمامی فوایدی که می‌توان برای آمار جنایی رسمی متصور بود، این منبع آماری با اشکالی جدی به نام «رقم سیاه» و آنچه «در حکم رقم سیاه» نامیده می‌شود، روبرو است که تا حدی به اعتبار آن خدشه وارد کرده است؛ امری که جرم‌شناسان را برانگیخته است که برای رفع این اشکال، به تاکتیک‌های مکملی به نام پیمایش‌های جامعه‌محور، یعنی پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور (Victim-Centered Surveys) و پیمایش‌های بزهکارمحور (Offender-Centered Surveys)، روی آورند.

با توجه به مطالب یادشده، پرسش‌هایی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن است، به

این شرح است: نخست اینکه فرایند شکل‌گیری رقم سیاه در آمار جنایی رسمی چگونه است؟ دوم، راهکارهای پیش‌بینی شده در نهادهای عدالت‌کیفری برای مقابله با این چالش چیست؟ سوم، در نظام جزایی ایران و به‌خصوص قوانین جزایی آن، چه تدابیری برای کاهش رقم سیاه در آمار جنایی رسمی پیش‌بینی شده است؟

تعریف رقم سیاه

برای روشن شدن مفهوم رقم سیاه بایستی بین انواع بزهکاری تمییز قائل شد. بزهکاری از یک منظر به سه قسم «بزهکاری واقعی»، «بزهکاری ظاهری» و «بزهکاری قانونی (قضایی)» قابل تقسیم است:

- بزهکاری واقعی. به میزان جرائم ارتكابی در یک بازه زمانی مشخص و محدوده مکانی معین گفته می‌شود؛ برای نمونه، میزان جرائمی که در سال ۱۳۹۴ش (بازه زمانی مشخص) در شهر تهران (محدوده مکانی معین) به‌وقوع پیوسته است، خواه آن جرائم کشف شده یا نشده باشد. بنابراین، مراد از بزهکاری واقعی، رقم واقعی جرائم ارتكابی در سطح جامعه است، بدون در نظر گرفتن این مسئله که این جرائم شناسایی شده‌اند یا خیر. نکته مهم آنکه به‌هیچ‌وجه امکان دستیابی به آمار دقیق بزهکاری واقعی وجود ندارد، زیرا بسیاری از جرائم اساساً کشف نمی‌شوند و برای همیشه مخفی می‌مانند. در همین راستا کتله (Quetelet)، پدر علم آمار جنایی، بیان می‌دارد: مشاهدات ما صرفاً دربرگیرنده آمار معینی از جرائم شناسایی شده است، بدون آنکه مجموع کامل جرائم ارتكاب‌یافته لحاظ گردد (See: Walklate, 2005, p.30).
- بزهکاری ظاهری. به جرائمی گفته می‌شود که از جانب پلیس شناسایی می‌شوند؛ خواه پرونده مرتکبان آن‌ها در دادگاه به صدور حکم قطعی منتهی بشود، خواه بدون ارسال به دادگاه در همان جا بایگانی گردد. علت استفاده از واژه «ظاهری» در اینجا به این دلیل است که مشخص نیست شخص شناسایی شده، واقعاً مرتکب آن جرم شده است یا خیر، بلکه این موضوع در پایان فرایند دادرسی روشن می‌شود؛ فرایندی که ممکن است به صدور حکم محکومیت قطعی و یا برعکس به صدور حکم برائت بینجامد.
- بزهکاری قانونی (قضایی). به میزان جرائمی گفته می‌شود که شناسایی شده، پرونده مرتکبان آن‌ها به دادگاه ارسال می‌شود و سرانجام به صدور حکم قطعی می‌انجامد. به بیان دیگر، دادگاه پس از تکمیل فرایند دادرسی، متهم را مجرم تشخیص داده، به صدور حکم محکومیت قطعی نسبت به وی اقدام می‌کند که به این آمار، آمار بزهکاری قانونی

(قضایی) گفته می‌شود.



شکل ۲. قلمرو بزهکاری‌های سه‌گانه

با توجه به شکل ۲ مشخص می‌شود^۱ که قلمرو بزهکاری واقعی از بزهکاری ظاهری و قلمرو بزهکاری ظاهری از بزهکاری قانونی (قضایی) گسترده‌تر است. پس نتیجه به‌دست آمده این است که بخشی از جرائمی که در جامعه رخ می‌دهد برای همیشه پنهان مانده، بخشی از آن شناسایی می‌شود. از جرائم شناسایی شده نیز بخشی به صدور حکم قطعی منتهی می‌شود و قسمتی خیر. بنابراین، مقصود از رقم سیاه، آن دسته از جرائمی است که اصلاً شناسایی نمی‌شوند و برای همیشه میزان واقعی آن مجهول باقی می‌ماند. به بیان دیگر، با توجه به شکل ۲، فاصله میان بزهکاری واقعی (میزان جرائم واقعی یک جامعه) و بزهکاری ظاهری (میزان جرائم شناسایی شده یک جامعه) را رقم سیاه می‌گویند^۲.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه گاهی برخی از جرائم شناسایی می‌شوند و پلیس آن‌ها را کشف می‌کند، اما به دلایلی مثل «قانون سلسله‌مراتب» (Hierarchy Rule) - که در ادامه مقاله توضیح داده خواهد شد - از سوی پلیس در آمار جنایی رسمی منعکس نمی‌شوند. این دسته از جرائم هرچند از آن نظر که شناسایی شده‌اند، در معنای واقعی کلمه جزء رقم سیاه محسوب نمی‌شوند، اما چون در نهایت همانند جرائمی که اساساً شناسایی نشده‌اند، در آمار جنایی رسمی منعکس نمی‌گردند، «در حکم رقم سیاه» به حساب می‌آیند. بنابراین باید این دو مفهوم را به تسامح یکی دانست و حکمی مشابه را در خصوص آن‌ها در نظر گرفت.

۱. البته باید پذیرفت ممکن است در برخی حالات شکل بالا چندان صحیح نباشد، چراکه گاه به دلیل تیره شدن متهم، اساساً آنچه که بزهکاری ظاهری نامیده می‌شود، بزهکاری نباشد و به همین دلیل، خارج از قلمرو بزهکاری قانونی خواهد بود.

۲. در جرم‌شناسی در کنار رقم سیاه، اصطلاحی دیگر به نام رقم خاکستری (Gray Figure) نیز وجود دارد که مراد از آن جرائمی هستند که کشف شده، اما مجرمان آن شناسایی نشده‌اند.

فرایند جمع‌آوری آمار جنایی رسمی

آمار جنایی رسمی به‌عنوان گسترده‌ترین منبع آماری نظام عدالت کیفری، همان‌گونه که بیان گردید، به آماری گفته می‌شود که مراجع منعکس‌کننده آن‌ها رسمی باشند. به بیان دیگر، آمار جنایی رسمی عبارت‌اند از آماری که از سوی پلیس و قوه قضائیه (به‌عنوان دو مرجع رسمی) منعکس می‌شود. بنابراین در قالب قواعد ریاضی، فرمول ابتدایی آمار جنایی رسمی عبارت‌اند از:

آمار جنایی رسمی = آمار ظاهری (بزهکاری ظاهری) + آمار قانونی (بزهکاری قانونی)

اما از آنجا که بزهکاری قانونی (با توجه به شکل ۲) در دل بزهکاری ظاهری قرار می‌گیرد؛ یعنی برخی از جرائم شناسایی شده (بزهکاری ظاهری) به‌صورت حکم منتهی می‌شوند (بزهکاری قانونی) و برخی به‌صورت حکم نمی‌انجامند (بایگانی شدن پرونده)، می‌توان بیان داشت که آمار جنایی رسمی درحقیقت مترادف با بزهکاری ظاهری است؛ یعنی آماری که از سوی پلیس در خصوص میزان جرائم شناسایی شده منعکس می‌شود: (For Further Study See: Carrabine, et al; 2009, p.33-35).

به‌طور کلی، جمع‌آوری آمار جنایی رسمی فرایندی نسبتاً پیچیده دارد که ممکن است کشوری نسبت به کشور دیگر متفاوت باشد، اما برای روشن شدن بهتر موضوع، می‌توان به فرایند جمع‌آوری این آمار در کشور آمریکا اشاره کرد. اداره تحقیقات فدرال (The Federal Bureau of Investigation) آمار یادشده را از بیش از ۱۷ هزار ایستگاه پلیس که بیشتر مناطق کشور آمریکا را تحت پوشش قرار می‌دهد، دریافت می‌کند. FBI آمار دریافتی را تنظیم کرده، درنهایت آمار شدیدترین جرائم گزارش شده را در قالب UCR منتشر می‌سازد. این آمار به دو دسته تقسیم می‌شود: «جرائم درجه اول» (Part I Crimes) که عبارت‌اند از: قتل عمد، قتل غیرعمد بدون تسامح، تجاوز به‌عنف، سرقت مقرون به‌آزار، تهاجم مشدد، ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم، سرقت ساده، سرقت وسایل نقلیه موتوری و حریق عمدی^۱، و «جرائم درجه دوم» (Part II Crimes)، همانند جرائم جنسی، قاچاق مواد مخدر و تخریب^۲. در تمامی این موارد در UCR، افزون بر ثبت جرائم گزارش شده از سوی پلیس، اطلاعاتی در خصوص سن، جنس و نژاد مظنونان بازداشت شده نیز ثبت می‌گردد. خلاصه آنکه در کشور آمریکا، جرائم درجه اول و درجه دوم پس از شناسایی از سوی پلیس، ماهانه به FBI ارسال شده، سرانجام به صورت سالانه از جانب FBI در قالب UCR و به‌عنوان آمار جنایی رسمی منتشر می‌شود. نکته

1. Murder, Nonnegligent Manslaughter, Forcible Rape, Robbery, Aggravated Assault, Burglary, Larceny, Motor Vehicle Theft and Arson.
2. Sex Crimes, Drug Trafficking and Vandalism.

مهم دیگر، شیوه محاسبه آمار جنایی رسمی در کشور امریکا است که به شکل زیر صورت می‌گیرد:

$$\frac{\text{تعداد جرائم گزارش شده}}{\text{کل جمعیت کشور}} \times 100000 = \text{آمار نهایی}$$

برای مثال در سال ۲۰۰۸م (از اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر) میزان قتل صورت گرفته در امریکا ۱۶/۲۷۲ مورد بوده است. حال برای فهم اینکه در برابر کل جمعیت امریکا چقدر جرم قتل صورت گرفته است، برابر فرمول بالا می‌توان بیان داشت:

$$\frac{16272}{30000000} \times 100000 = 5/4$$

با توجه به معادله پیش گفته مشخص می‌شود که در سال ۲۰۰۸م، به ازای هر ۱۰۰ هزار شهروند امریکایی، تقریباً ۶ جرم قتل رخ داده است (Siegel, 2011, p.28-30). پس مراد از «آمار جنایی رسمی»، میزان جرائم شناسایی شده از سوی پلیس است. البته همان گونه که بیان شد، ممکن است فرایند جمع‌آوری آمار جنایی رسمی کشوری با کشور دیگر متفاوت باشد، اما نقطه مشترک تمامی آن‌ها این است که مرجع جمع‌آوری این آمار، نیروی انتظامی (پلیس) می‌باشد.

اعتبارسنجی آمار جنایی رسمی

در مقام ارزیابی آمار جنایی رسمی و به‌طور خاص «گزارش همسان جرم» (UCR) در امریکا، به نظر جدی‌ترین انتقادی که به آن وارد است، بحث «رقم سیاه» باشد. اما قبل از پرداختن به آن، بایستی به اشکال جدی دیگری که پیش‌تر هم بیان شد، اشاره کرد؛ اشکالی که هر چند در قالب رقم سیاه قرار نمی‌گیرد، اما در حکم رقم سیاه بوده، نتیجه آن با رقم سیاه تفاوتی ندارد. بنابراین، انتقادهای وارد بر آمار جنایی رسمی در دو قسمت مطرح می‌شود:

- انتقاد خاص. این انتقاد صرفاً به چندین کشور مثل امریکا و انگلستان اختصاص دارد و چه‌بسا در آمار جنایی رسمی دیگر کشورها وجود نداشته باشد.
- انتقاد عام. این انتقاد در آمارهای جنایی رسمی تمامی کشورها به چشم می‌خورد و صرفاً به کشورهای مثل امریکا و انگلستان محدود نیست.

۱. انتقاد خاص

جرم‌شناسان انتقاد خاص وارد بر UCR را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

- انتقاد اول در شیوه گزینش جرائم «درجه اول» در UCR.

- انتقاد دوم در خصوص وجود قانونی به نام قانون «سلسله‌مراتب».

انتقاد نخست به جرائم هشت‌گانه اصلی UCR (جرائم درجه اول) بر می‌گردد. با نگاهی گذرا به هشت جرم درجه اول مشخص می‌شود بیشتر این جرائم جزء «جرائم یقه‌آبی» (Blue Collar Crimes) یا «جرائم خیابانی» (Street Crimes) است که رکن اصلی آن‌ها خشونت می‌باشد؛ جرائمی که اغلب از سوی قشر فقیر جامعه و در مناطق فقیرنشین واقع می‌شود. اینکه تمامی جرائم درجه اول جزء جرائم یقه‌آبی می‌باشد، به معنای نادیده گرفتن جرائم ارتكابی مرفهان جامعه یعنی جرائم یقه‌سفیدی (White Collar Crimes) است؛ جرائمی که بدون تردید آثار منفی و مخرب آن به مراتب بیش از جرائم یقه‌آبی است (For Further Study See: Brinkerhoff, et al., 2011, p.139-141). در همین راستا، یکی از جرم‌شناسان معتقد است گزارش‌های رسمی به دلیل بی‌توجهی به چندین جرم مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. UCR چندین جرم اصلی را دربر نمی‌گیرد؛ جرائمی همچون جرائم رایانه‌ای (Computer Crimes)، جرائم سازمان‌یافته (Organized Crimes) و جرائم یقه‌سفیدی. برخی از این رفتارها، با اینکه ناقض حقوق کیفری هستند، به‌جای دادگاه‌ها، از سوی نهادهای اداری رسیدگی می‌شوند، تاجایی که این جرائم که بیشتر از جانب اشخاص طبقه متوسط و فرادست جامعه رخ می‌دهد، در جرائم درجه اول منعکس نمی‌شوند. بنابراین با بررسی صرف آمار جنایی رسمی، نتیجه حاصله به اشتباه این است که میان جرم و وضعیت اجتماعی-اقتصادی ارتباطی معنادار وجود دارد؛ یعنی بیشتر جرائم از سوی اشخاصی که در پایین‌ترین طبقات اجتماعی-اقتصادی زندگی می‌کنند، صورت می‌گیرد (Reid, 2003, p.29-30).

درواقع، شیوه گزینش جرائم درجه اول که اغلب منعکس‌کننده جرائم یقه‌سفیدی نیست، به‌گونه‌ای است که حتی اگر جرائم یقه‌سفیدی از سوی پلیس هم شناسایی شود، باز به این دلیل که در لیست جرائم درجه اولی که باید به FBI ارسال شود قرار ندارد، عملاً در آمار جنایی رسمی منعکس نمی‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که به آن «در حکم رقم سیاه» گفته می‌شود؛ چون پلیس آن را شناسایی کرده است، به معنای واقعی کلمه رقم سیاه نیست، اما چون در نهایت همانند رقم سیاه در قالب جرائم درجه اول در آمار جنایی رسمی منعکس نمی‌شود، آثاری مشابه رقم سیاه دارد و گویی اصلاً کشف نشده است.

اما انتقاد دوم وارد به UCR، به «قانون سلسله‌مراتب» معروف است. بنابر قانون یادشده، در

حوادثی که در آن چندین جرم به وقوع می‌پیوندد (Multiple-Offense Incident)، تنها شدیدترین جرم واقع شده در آمار UCR منعکس می‌گردد، درحالی که جرائم دیگر گزارش نمی‌شوند (See: Adler, et al.; 2008, p.32). برای نمونه، اگر سارق مسلحی به منزلی حمله کرده، مرتکب سرقت مقرون به آزار، تهاجم به همسایگان در حین فرار، سرقت ماشین برای گریختن و آسیب‌رسانی به اموال هنگام تعقیب پلیس شود، تنها سرقت مقرون به آزار گزارش می‌شود، چراکه در میان جرائم ارتکاب‌یافته، شدیدترین جرم به حساب می‌آید. بنابراین، قانون‌یاد شده باعث می‌شود در واقعه‌ای که منتهی به وقوع چند جرم شده است، به دلیل نادیده گرفتن جرائم کوچک‌تر، عملاً بخش قابل توجهی از جرائم در آمار UCR منعکس نگردد؛ اشکالی که نه به‌عنوان رقم سیاه، بلکه به‌عنوان جرائمی که «در حکم رقم سیاه» می‌باشند، مطرح می‌شوند.

البته افزون بر امریکا، چنین قانونی در برخی از کشورهای دیگر همچون انگلستان نیز به چشم می‌خورد. مگوایر (Maguire) در این زمینه بیان می‌دارد: «امروزه قاعده‌ی کلی این است که اگر جرایم متعددی در یک حادثه واقع شوند، تنها آن جرمی که جدی‌تر است [در ردیف آمار] محاسبه خواهد شد (مگوایر و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳).

با توجه به آنچه در قالب «انتقاد خاص» مطرح گردید، روشن شد که اولاً شیوه‌گزینش جرائم درجه‌ اول و ثانیاً روش جمع‌آوری اطلاعات مخصوص به وقایع مجرمانه بر اساس «قانون سلسله‌مراتب»، درنهایت به معنای نادیده گرفتن بخشی از جرائم کشف‌شده در آمار جنایی رسمی است که می‌توان از آن با عنوان «در حکم رقم سیاه» یاد کرد.

۲. انتقاد عام

همان‌گونه که بیان شد، به انتقاد فرارو انتقاد عام گفته می‌شود؛ چراکه این انتقاد در آمار جنایی رسمی تمامی نظام‌های عدالت کیفری در سراسر جهان وجود داشته، صرفاً متوجه آمار جنایی رسمی کشورهای همچون امریکا و انگلستان نیست.

در قسمت «تعریف رقم سیاه» مشخص شد که آمار جنایی رسمی مترادف با بزهکاری ظاهری است، یعنی میزان جرائمی که از سوی پلیس ثبت می‌شود. حال مهم‌ترین پرسش قابل طرح این است که پلیس از چه مسیرهایی به شناسایی جرائم می‌پردازد؟ به بیان دیگر، پلیس از چه مسیرهایی (شیوه‌هایی) برای شناسایی جرائم واقع شده استفاده می‌کند؟ این پرسش از آن نظر مهم است که اگر مسیرهای شناسایی جرائم، قابل اعتماد باشند، طبیعتاً خروجی آن‌ها که آمار جنایی رسمی است نیز قابل اعتماد خواهد بود و برعکس، اگر مسیرهای یادشده، خود با اشکال روبرو باشند، طبیعتاً خروجی آن‌ها نیز چندان موثق و معتبر نخواهد بود.

به طور کلی چهار مسیر برای شناسایی جرائم وجود دارد که در نهایت در قالب «آمار جنایی رسمی» متبلور می‌شود. این چهار مسیر عبارت‌اند از: کشف جرم، شکایت، اقرار، و اعلام جرم. مراجع شناسایی هریک از موارد چهارگانه به ترتیب، پلیس، بزه‌دیده، مرتکب، و دیگران (سایر شهروندان جامعه) می‌باشند. به بیان دیگر، برخی از جرائم از سوی پلیس کشف شده، بعضی از طریق شکایت بزه‌دیده گزارش می‌شوند، برخی به‌واسطه اقرار مرتکب فاش شده و در نهایت، تعدادی از جرائم نیز از جانب شهروندان جامعه اعلام می‌شوند.



شکل ۳. مسیرهای جمع‌آوری آمار جنایی رسمی

حال برای اعتبارسنجی آمار جنایی رسمی (برای نمونه UCR) باید اعتبار هر چهار مسیر پیش‌گفته بررسی شود. اگر چهار مسیر کشف جرم، شکایت، اقرار و اعلام جرم به مشکل «رقم سیاه» دچار شده باشند، طبیعتاً آمار جنایی رسمی نیز به مشکل رقم سیاه مبتلا خواهد بود؛ چراکه اطلاعات آمار جنایی رسمی چیزی نیست جز آنچه از مسیرهای چهارگانه یادشده به‌دست می‌آید. بنابراین هر چهار مسیر به صورت جداگانه و تنها از منظر وجود یا نبود رقم سیاه در آن‌ها بررسی می‌شوند:

۲. ۱. اقرار مرتکب

اعلام و اقرار مرتکب شاید معتبرترین مسیری باشد که به‌واسطه آن می‌توان به وقوع یک جرم پی برد، چراکه کمتر کسی حاضر می‌شود با در نظر گرفتن تبعات منفی اقرار خود، باز به چنین عملی دست بزند. پذیرش قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» از سوی فقها نیز به همین

دلیل است^۱. البته علت اقرار گاه به علت «خوف از خداوند متعال» و گاهی به دلیل وجود «وجدان اخلاقی» مقرر است. به همین سبب چه در کشورهای مذهبی و چه در کشورهای غیرمذهبی ممکن است اقرار صورت گیرد. با تمامی این اوصاف، در خصوص جایگاه اقرار در آمار جنایی رسمی باید به نکات زیر توجه کرد:

- به نظر می‌رسد امروزه به دلایل متعددی مثل تضعیف باورهای دینی و کم‌رنگ شدن وجدان اخلاقی، شهروندان جامعه کمتر حاضر به اقرار کردن هستند.
- درباره جرائم قابل گذشت، صرف اعلام و اقرار مرتکب برای شروع به تعقیب کافی نیست، بلکه لازم است که شاکی نیز اقدام به شکایت کند. در این خصوص تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ش بیان می‌دارد: «جرائم قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است». چه بسا در چنین مواردی، از ابتدا مأموران پلیس به دلیل وجود منع قانونی برای پیگیری جرم یادشده، از ثبت جرم مقرر خودداری نمایند؛ امری که به معنای بالا رفتن میزان «رقم سیاه» در آمار جنایی رسمی است.
- شاید در برخی موارد با وجود اقرار به ارتکاب یک جرم، باز در عمل اطلاعات آمار جنایی رسمی صحیح نباشد. برای مثال در یک درگیری خانوادگی، مادر و دختری به کشتن پدر معتاد خود مبادرت می‌کنند و در این حالت پسر خانواده برای جلوگیری از شناسایی مادر و خواهر خود برخلاف واقعیت به قتل عمد اقرار می‌نماید. در چنین مواردی با اینکه در خصوص جرم ارتكابی به دلیل شناسایی آن، رقم سیاه وجود ندارد، اما در خصوص مرتکب (یا مرتکبان) جرم یادشده، اطلاعات صحیحی در آمار جنایی رسمی منعکس نخواهد شد. درست به همین دلیل است که در ماده ۱۷۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ش، هرچند اصل بر اعتبار اقرار می‌باشد، اما در ادامه ماده چنین آمده است: «...مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند».

۱. گفتنی است در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش، چنانچه علم قاضی بین باقی بماند، سایر ادله در صورت تعارض با آن، فاقد حجیت می‌باشند. در این باره در ماده ۲۱۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ش آمده است: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود». (برای مطالعه در خصوص اعتبار علم قاضی، ر.ک. هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۷۲-۷۰).

گفتنی است وجود برخی تدابیر ارفاقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش به کاهش رقم سیاه موجود در اقرار کمک شایانی می‌کند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- قانون‌گذار در بند ت ماده ۳۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ش یکی از دلایل تخفیف را «اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی» بیان داشته است. بنابراین چه بسا مجرمی به امید آنکه در مجازات وی تخفیف داده شود، در محضر قاضی لب به اقرار گشوده، جزئیات حادثه را بازگو نماید.
- قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ش آورده است: اگر جرائم حدی غیر از قذف «...با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید». بنابراین، امید به عفو شدن می‌تواند مشوق خوبی برای مرتکبان جرائم مستوجب حد باشد تا به کرده خویش اقرار نمایند.
- قانون‌گذار در موادی مانند ۵۲۱ و ۵۳۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ش با پذیرش «عوامل معافیت یا مخففة قانونی مجازات» برای مجرمانی که به شیوه‌هایی همچون «اقرار» باعث تسهیل در کشف جرم و شناسایی شرکا و معاونان شوند، عملاً زمینه را برای کاهش رقم سیاه فراهم ساخته است. حتی می‌توان گفت این مورد نسبت به دو مورد پیش‌گفته راهگشاتر می‌باشد، به این دلیل واضح که در مورد اخیر، قاضی ملزم به معاف کردن یا تخفیف دادن در مجازات مجرم است، حال آنکه در خصوص دو مورد نخست، احتمال معافیت یا تخفیف در مجازات وی وجود دارد.

۲.۲. طرح شکایت از سوی بزه‌دیده

طرح شکایت از سوی بزه‌دیدگان^۱، دومین مسیری است که به وسیله آن جرائم ارتكابی در سطح جامعه شناسایی می‌شوند؛ تاجایی که یکی از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده آمار جنایی رسمی، «شکایت بزه‌دیدگان» به حساب می‌آید. همچون سایر موارد، رابطه میان شکایت بزه‌دیدگان و رقم سیاه، رابطه‌ای معکوس است؛ به این معنا که هرچه میزان طرح شکایت از سوی بزه‌دیدگان بیشتر باشد، رقم سیاه در آمار جنایی رسمی کمتر است و هرچه میزان طرح شکایت از جانب

۱. بزه‌دیده «شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده باشد». (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص ۱۶). خالی از لطف نیست که در کنار این تعریف، به مفهوم بزه‌دیده در اسناد و محاکم بین‌المللی نیز توجه شود. در این خصوص می‌توان منبع پیش رو را مطالعه نمود: لعل علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۷۹۲-۷۷۳.

بزه‌دیدگان کمتر باشد، رقم سیاه در آمار جنایی رسمی بیشتر خواهد بود. این در حالی است که دلایل درخور توجهی برای شکایت نکردن بزه‌دیدگان وجود دارد که اثبات‌کننده این موضوع است که همانند مسیر اول (اقرار مرتکب)، مشکل رقم سیاه در این مسیر هم وجود دارد. در همین راستا مرسوم‌ترین دلایل گزارش نشدن جرائم از سوی بزه‌دیدگان، عبارت‌اند از:

- ناآگاهی قربانیان از اینکه بزه‌دیده جرم خاصی شده‌اند (مارش و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

- اعتقاد به اینکه موضوع از اهمیت کافی برای گزارش کردن برخوردار نیست.
- این احساس که رفتار مجرمانه- به‌خصوص در جرائم خشونت‌آمیز (Violent Crimes)- موضوعی خصوصی و شخصی است.
- اعتقاد به اینکه پلیس نمی‌تواند یا نمی‌خواهد اقدامی را درباره رفتار گزارش‌شده انجام دهد.

- ترس از اینکه اعتبار شخصی یا تجاری شخص به دلیل گزارش‌دهی آسیب ببیند.
- ترس از انتقام، به‌ویژه در برخی خشونت‌های خانوادگی (Brown, et al; 2010, p.70-71).

- وجود «دست‌های کثیف» (Dirty Hands)؛ به این معنا که برخی از بزه‌دیدگان چون خودشان در فعالیت‌های مجرمانه درگیر هستند، حتی هنگام بزه‌دیده شدن نیز نمی‌خواهند با پلیس روبرو شوند (Siegel, 2011, p.30).

- پرهیز از روند طولانی و پریپیچ‌وخم تعقیب، تحقیقات مقدماتی و دادرسی.
- ترس از بازماندن از زندگی عادی و فعالیت‌های روزانه.

به سبب وجود دلایل یادشده در عدم گزارش بزه‌دیدگی (Victimization)، برخی از جرم‌شناسان بر این باورند تنها کمتر از نیمی از جرائم ارتكابی از سوی بزه‌دیدگان به پلیس گزارش می‌شود (See: Treadwell, 2006, P.69). از آنچه گذشت روشن می‌شود که بسیاری از بزه‌دیدگان به دلایل مختلف از طرح شکایت خودداری کرده، ترجیح می‌دهند که بزه‌دیدگی خود را مخفی نگاه دارند؛ امری که وجود «رقم سیاه» در مسیر دوم را نیز تقویت می‌کند. بنابراین، مسیر دوم جمع‌آوری آمار جنایی رسمی نیز چندان موثق و معتبر نیست. طبیعی است که کاهش رقم سیاه در این باره مستلزم پیش‌بینی تدابیر حمایت‌کننده گسترده از بزه‌دیدگان است تا با آگاهی از حقوق قضایی خود و با احساس امنیت کامل به طرح شکایت اقدام نمایند (ر.ک. رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص ۷۲-۵۰).

به‌نظر می‌رسد پیش‌بینی نوآورانه «اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد» در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش به دلیل حمایت از بزه‌دیدگانی باشد که به هر دلیلی

نیازمند پشتیبانی‌های گوناگون هستند. در همین راستا، قانون‌گذار در ماده ۶۶ اصلاحی ۲۴ خرداد ۱۳۹۴ بیان می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضائی اعتراض نمایند». بنابراین می‌توان این ماده را با اندیشه‌های نوین بزه‌دیده‌شناسی در راستای حمایت از بزه‌دیده و مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد در این امر همسو دانست (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۷۱).

۳.۲. اعلام جرم از جانب دیگران

در قسمت نخست، اعلام جرم از سوی مرتکب و در قسمت دوم، اعلام جرم از جانب بزه‌دیده مطرح شد. در این قسمت، اعلام جرم از طرف کسی صورت می‌گیرد که نه مرتکب جرم شده است و نه به‌عنوان بزه‌دیده حق شکایت کیفری دارد. هرچند صحت این ادعا در هاله‌ای از ابهام است، اما به‌نظر می‌رسد اعلام جرم از سوی شهروندان جامعه تا حدودی بر نوع جهان‌بینی حاکم بر جوامع آنها مبتنی است. به بیان دیگر، چون تفکر حاکم بر کشورهای غربی تفکر لیبرالیستی است، در مقایسه با جوامعی که تفکر غالب آنها تفکر دینی می‌باشد، «جنس» جرائم گزارش‌شده از جانب شهروندان متفاوت است.^۱ اما آنچه می‌توان قاطعانه بیان کرد این است که چه در کشور ایران و چه در کشورهای غربی، اعلام جرم از سوی دیگران روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و اساساً درک چنین آسیبی از جانب اندیشمندان، علت روی آوردن و سرمایه‌گذاری آنها بر «سیاست جنایی مشارکتی» می‌باشد تا اینکه بتوانند با استفاده صحیح از

۱. توضیح اینکه امروزه در کشورهای غربی، جریان فکری مقبول، جریان فکری لیبرال است. در «این جریان فکری آزادی عنصر مقوم انسانیت و همان چیزی است که انسان بودن انسان، رهین آن است» (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۴). بنابراین در نظام‌های لیبرالیستی به دلیل پذیرش «اصل آزادی» به‌نظر می‌رسد بیشتر جرائمی که دارای پیامدهای منفی گسترده‌اند، از سوی شهروندان گزارش می‌شوند. برای نمونه در کشورهای غربی حساسیت شهروندان نسبت به «جرائم علیه محیط زیست» زیاد است؛ چراکه شهروندان چنین جوامعی، محیط زیست را سرمایه ملی محسوب کرده، آن را به آحاد جامعه متعلق می‌دانند، درحالی که اعلام جرائمی همچون جرائم جنسی را نوعی دخالت در زندگی شخصی دیگران به حساب آورده، به همین دلیل تمایل چندانی به گزارش کردن آنها ندارند. این در شرایطی است که به‌نظر می‌رسد به دلیل بافت فرهنگی-مذهبی شورهای مثل ایران، بیش از جرائم علیه محیط زیست، شهروندان جرائم جنسی را گزارش می‌کنند. البته تردیدی نیست که به دلیل دسترسی نداشتن به آمار جنایی معتبر، چنین ادعایی بیشتر جنبه نظری داشته، قاطعانه نمی‌توان آن را پذیرفت.

رسانه‌های جمعی و فرهنگ‌سازی مناسب، حس «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» را در شهروندان جامعه تقویت کنند.

شاید دلیل بی‌میلی اعضای جامعه در گزارش کردن جرائم دیگران را بتوان در ادبیات علمی دور‌کیم یافت. آنجا که وی جوامع را به دو قسمت «جوامع مکانیکی» و «جوامع ارگانیکی» تقسیم کرده، در مقام بیان ویژگی‌های آن‌ها بیان می‌دارد: در جامعه مکانیکی مردم به شکلی همسان رفتار می‌کنند و می‌اندیشند و به جز تقسیم کار بر اساس خطوط جنسی اغلب کاری یکسان را انجام می‌دهند و دارای اهداف گروه‌محور هستند؛ در حالی که جوامع ارگانیکی بر کارهای تخصصی و اهداف فردی استوار می‌باشند (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). بنابراین روشن است در جوامع معاصر که از حالت «مکانیکی» به حالت «ارگانیکی» در حال پیشروی هستند، «اهداف و ارزش‌های جمعی» کم‌رنگ‌تر شده، فرهنگ «فردگرایی» و پدیده «تکثر ارزش‌ها» بیشتر می‌شود. بنابراین، طبیعت جوامع ارگانیکی به شکلی است که شهروندانش رغبت چندانی به اعلام جرائم دیگران نداشته، بیشتر درگیر زندگی شخصی خود هستند.

به نظر می‌رسد به همین دلیل (عدم تمایل دیگران به اعلام جرائم)، قانون‌گذار ایرانی در قوانین جزایی از سیاست «بیم و امید» استفاده کرده است؛ به این معنا که از یک سو، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، اعلام جرم از سوی مقامات رسمی (غیر از ضابطان) را به‌عنوان تکلیفی قانونی به حساب آورده، چنان‌که در ماده ۷۲ بیان داشته است: «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند». از سوی دیگر، در برخی مواد دیگر همچون تبصره یک ماده ۲۱۴ تلاش کرده است تا رویکردهای حمایت‌مدارانه‌ای را نسبت به آن‌ها اتخاذ نماید، آنجا که ذکر کرده است: «در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجود قرائن یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می‌کند».

البته شایان ذکر است، انجام نشدن تکلیف مطرح‌شده در ماده ۷۲ ق.آ.د.ک از سوی مقامات و اشخاص رسمی صرفاً تخلف اداری محسوب می‌شود، اما بعضی اشخاص و مقامات رسمی در صورت اعلام نکردن وقوع برخی از جرائم که در قانون ذکر شده است، مسئولیت کیفری داشته، قابل مجازات هستند و ماده ۶۰۶ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۷۵ش از مصادیق بارز آن است: «هریک از رؤسا یا مدیران یا مسوولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان

یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیت‌دار قضایی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفسال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد». البته ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ش، مجازات مندرج در این ماده را از جنبه‌هایی توسعه داده است (ر.ک. خالقی، ۱۳۹۳، ص ۷۸-۷۷). افزون بر ماده ۶۰۶ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۷۵ش، تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ش نیز از نمونه‌های قانونی دیگری می‌باشد که اعلام نشدن جرم از سوی مقامات رسمی را جرم دانسته است (کوشا، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

حتی برخی از کشورها از این امر نیز فراتر رفته، «افراد عادی» را نیز در صورت اعلام نکردن جرم دارای مسئولیت کیفری دانسته، مجازات می‌کنند. این امر در مواد ۱-۴۳۴ و ۲-۴۳۴ قانون جزای فرانسه، ماده ۲۰۶ قانون جزای اردن و ماده ۳۰۰ قانون جزای آلبانی پیش‌بینی شده است (یکرنگی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). البته در خصوص چنین جرائمی همواره این نگرانی وجود دارد که قلمرو میان حقوق و اخلاق خلط شده، بسیاری از الزامات اخلاقی به الزامات قانونی تبدیل شوند؛ امری که در تورم جمعیت کیفری یک جامعه تأثیر بسزایی خواهد داشت. به همین دلیل در قوانین جزایی بیشتر کشورها این جرائم به شروطی مقید شده‌اند؛ برای مثال، عدم اعلام جرم صرفاً در خصوص «جنایات»، جرم به حساب می‌آید، همچنین اعلام نکردن جرم زمانی جرم شمرده می‌شود که «امکان پیشگیری یا محدود کردن آثار آن وجود داشته باشد» و یا برخی از خویشاوندان درجه یک همچون «والدین، خواهر، برادر و همسر» از مجازات این ماده معاف می‌باشند. البته طبیعی است که در این جرائم، بایستی اشخاصی که بر حسب وظیفه شغلی یا حرفه‌ای موظف به اعلام جرم هستند، به مجازات شدیدتری نسبت به افراد عادی محکوم شوند. هرچند پیش‌بینی چنین موادی به نوبه خود تحسین‌برانگیز است، اما با تمامی این اوصاف، همچنان این مسیر مثل مسیرهای پیشین به مشکل «رقم سیاه» دچار است؛ تاجایی که برای کاهش «رقم سیاه» این موارد، باید به تاکتیک‌های راهگشتری متوسل شد.

۴.۲. کشف جرم از سوی پلیس

هرچند کشف جرم از سوی پلیس نیز به نوعی اعلام جرم از جانب دیگران به حساب می‌آید، اما به دلیل نقش قابل توجه پلیس در کشف جرم، به صورت مستقل مطرح می‌شود. بی تردید گسترده‌ترین شیوه شناسایی جرائم ارتكابی، «کشف جرم از سوی پلیس» است. به بیان دیگر، پلیس با گشت‌زنی مستمر در اماکن عمومی به‌طور عام و مکان‌های جرم‌خیز به‌طور خاص، همواره به کشف جرائمی می‌پردازد که در سطح جامعه رخ می‌دهد. اما با این وصف، امروزه عملکرد پلیس از طرف بسیاری از جرم‌شناسان زیر سؤال رفته است، به گونه‌ای که برخی از

جرم‌شناسان به انتقاد از «سیاست گزینشی پلیس» پرداخته، از آن به‌عنوان عاملی برای بی‌اعتباری آمار جنایی رسمی یاد می‌کنند^۱. جرم‌شناسان منتقد بیان می‌دارند، افزون بر این نگرانی که در بسیاری از مواقع تصمیم‌گیری در خصوص اینکه آیا جرمی اتفاق افتاده است یا خیر صرفاً برعهده یک افسر پلیس گذاشته شده است (سوتیل و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۲)، اشکالات جدی دیگری نیز به کشف جرم از سوی پلیس وارد است. درواقع جرم‌شناسان منتقد از سه نظر بر شیوه کشف جرم از سوی پلیس ایراد وارد می‌کنند که وجه اشتراک هر سه «تبعیض» است. توضیح اینکه، برخی از جرم‌شناسان معتقدند پلیس به سبب تبعیض‌های «جنسیتی»، «نژادی» و «طبقه‌ای» باعث تحریف آمار جنایی رسمی می‌شود؛ به این معنا که جرم‌شناسان یادشده بالاتر بودن نرخ جرم در میان مردان نسبت به زنان، سیاه‌پوستان نسبت به سفیدپوستان، و فقرا نسبت به ثروتمندان را ناشی از تبعیض‌های صورت‌گرفته در این زمینه می‌دانند که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

بریث ویت (Braith waite) پیشنهاد می‌کند اولین اصلی که هر نظریه مرتبط با جرم باید با آن همساز باشد، آن است که مردان به شکلی نامتناسبی به ارتکاب جرم اقدام می‌نمایند. برای مثال در سال ۲۰۰۰م ۸۱ درصد از بزهکاران شناخته‌شده را مردان تشکیل دادند. این نسبتی است که در اغلب موارد در دهه گذشته به شکل نسبی ثابت باقی مانده است (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲-۱۳۱). اما این اصل نباید باعث گمراهی پژوهشگران شود؛ توضیح اینکه برخی از جرم‌شناسان شکاف جنسیتی موجود در آمار جنایی رسمی را به دلیل «گزینشی عمل کردن» پلیس و وجود «تبعیض جنسیتی» در میان نهادهای عدالت کیفری می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که بزهکاری زنان نسبت به مردان اغلب پنهان و مخفی است، چراکه مسئولان نظام عدالت کیفری تمایل ندارند علیه زنان اقدامی انجام دهند؛ دیدگاهی که امروزه در جرم‌شناسی با عنوان «فرضیه جوانمردی» (Chivalry Hypothesis) شناخته می‌شود و بیان می‌دارد بسیاری از بزهکاری‌های زنان به دلیل نگرش حمایت‌مدارانه و خیرخواهانه اکثریت مردم نسبت به زنان پنهان می‌ماند. به بیان دیگر، پلیس تمایل کمتری برای بازداشت زنان، قضات گرایش کمتری به محبوس کردن مجرمان زن (Siegel, 2012, p.53) و شهروندان علاقه کمتری به گزارش کردن جرائم ارتكابی آن‌ها دارند.

در خصوص تبعیض نژادی، عده‌ای دیگر از جرم‌شناسان معتقدند بایستی آمار مرتبط با بازداشتی‌ها را در چگونگی عملکرد پلیس بررسی کرد؛ برای مثال پلیس به‌طور روزانه، امریکایی‌های آفریقایی تبار را به‌عنوان مظنونان برخی از جرائم در نظر گرفته، بدون وجود دلایل

1. For Study about Police Psychology See David Thomas, Police Psychology, a new specialty and new challenges for men and women in blue, 2011.

معقولانه در گشت‌های روزانه خود، آن‌ها را به طرز نامناسبی متوقف و بازداشت می‌کند (See: Chambliss, et al, 2012, p.64-65) در چینی فضایی، طبیعی است که آمار نهایی منعکس شده، به اشتباه بازتاب‌دهنده این مسئله است که سیاه‌پوستان بیش از سفیدپوستان مرتکب جرم می‌شوند.

در نهایت در خصوص تبعیض طبقاتی نیز چنین رویکردی وجود دارد؛ به این صورت که ارتباط میان آمار جنایی رسمی و طبقه اجتماعی، تابع عملکرد مجریان قانون است، نه الگوهای رفتار مجرمانه. توضیح اینکه پلیس ممکن است توجه بیشتری به مناطق فقیرنشین داشته، در پی حضور پررنگ‌تر پلیس در این مناطق، میزان دستگیری فقرا نسبت به ثروتمندان نیز بیشتر باشد. به‌طور مشابه، پلیس ممکن است علاقه بیشتری داشته باشد که به صورت رسمی شهروندان طبقات اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر را تعقیب و بازداشت کند؛ امری که باعث می‌شود در آمار جنایی رسمی و جمعیت زندان، نسبت حضور شهروندان طبقات فرودست، بیش از واقعیت موجود در جامعه ترسیم گردد (See Siegel, 2011, p.48).

بنابراین به فرض وجود تبعیض‌های جنسیتی، نژادی و طبقاتی در شیوه عملکرد مأمورین انتظامی، وجود رقم سیاه در آمار منعکس شده از سوی پلیس به‌اثبات می‌رسد؛ امری که ثابت‌کننده این موضوع است که این مسیر نیز همچون سه مسیر پیشین چندان قابل اعتماد نبوده، به مشکل «رقم سیاه» دچار می‌باشد.

در همین راستا، به‌نظر می‌رسد یکی از دلایلی که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش در خصوص «ضابطان دادگستری» کمی سختگیری کرده است، کاهش میزان چنین نگرش‌هایی از سوی مأموران انتظامی باشد. برای نمونه قانون‌گذار از یک سو، در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ش بیان داشته است: «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت‌گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است» و از سوی دیگر، در ماده ۳۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ش آمده است: «دادستان به‌منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یکبار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید و دستورهای لازم را صادر می‌کند». با تمامی این سختگیری‌ها باز به دلیل حصول اطمینان از صحت گزارش‌های ضابطان دادگستری، در ماده ۳۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ش آمده است: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد.....».

تاکتیک‌های مکمل آمار جنایی رسمی

در جرم‌شناسی معاصر، جرم‌شناسان برای پاسخگویی به انتقادهای یادشده و کاهش رقم سیاه آمار جنایی رسمی، به تاکتیک‌های نوینی روی آورده‌اند که برخی از آن‌ها برای اصلاح انتقادهای خاص وارد بر UCR و برخی برای اصلاح انتقادهای عام وارد بر آمار جنایی رسمی طرح‌ریزی شده‌اند که به ترتیب به آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. NIBRS، پاسخی بر انتقاد خاص وارد بر UCR

جرم‌شناسان برای پاسخ به انتقاد خاص وارد بر UCR راهبردی نوین با نام «سیستم ملی گزارش کردن حادثه‌محور» (The National Incident-Based Reporting System) را طراحی کرده‌اند. NIBRS که امروزه به‌عنوان نسخه پیشرفته UCR شناخته شده و بسیاری از ایالت‌های آمریکا آن را پذیرفته‌اند، نسبت به UCR دارای مزیت بیشتری است که در اینجا تنها به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

اول اینکه NIBRS افزون بر ۸ جرم درجه اول، ۳۸ جرم دیگر را نیز با جزئیات آن منعکس کرده است^۱ که از این طریق «رقم سیاه» موجود در UCR را به‌مراتب کاهش می‌دهد (See: Vito, et al, 2007, p.38). این ویژگی مثبت NIBRS، درحقیقت پاسخی به اشکال «نامطلوب بودن شیوه‌گزینش جرائم درجه اول» در UCR و بی‌توجهی به «جرائم یقه سفیدی» در آن است که پیش‌تر بیان شده بود.

دوم اینکه، یکی دیگر از برتری‌های NIBRS نسبت به UCR، نبود قانون «سلسله‌مراتب» در آن است. توضیح اینکه بر اساس NIBRS مأمورین پلیس موظف‌اند تمامی جرائم ارتكابی در یک واقعه متضمن چند جرم را گزارش دهند. به بیان دقیق‌تر، افزون بر شدیدترین جرم ارتكابی، باید سایر جرائم را نیز در آمار خود منعکس نمایند؛ امری که در کاهش آمار «رقم سیاه» و آنچه «در حکم رقم سیاه» است، بسیار راهگشا خواهد بود و درواقع پاسخی به اشکال «ذکر نشدن جرائم کم‌اهمیت‌تر در یک واقعه مجرمانه» است که به UCR وارد بود. پس می‌توان درمجموع نتیجه گرفت که NIBRS در مقام ارائه پاسخی مناسب به انتقاد خاص وارد بر UCR و دو اشکال مطرح‌شده آن است.

۱. برای نمونه، می‌توان به جرائمی همچون اختلاس (Embezzlement)، کلاهبرداری (Fraud)، کودک‌ربایی (Kidnapping)، قماربازی (Gambling)، اخاذی (Extortion) و جعل (Forgery) از گروه A و جرائمی مثل مستی (Drunkness) و برخی از جرائم خانوادگی از گروه B اشاره کرد.

۲. NCVS و SRS، پاسخی بر انتقاد عام وارد بر UCR

از طرف دیگر، جرم‌شناسان برای از بین بردن انتقاد عام وارد بر آمارهای جنایی رسمی که در کشور آمریکا «گزارش همسان جرم» (UCR) نمونه بارز آن است، به پیمایش‌های جامعه‌محور روی آورده‌اند. پیمایش‌های جامعه‌محور، یا بزه‌دیده‌محور هستند یا بزه‌کارمحور. در آمریکا مهم‌ترین نمونه پیمایش بزه‌دیده‌محور، «پیمایش ملی بزه‌دیدگی جرم» (The National Crime Victimization Survey) و شاخص‌ترین نمونه پیمایش بزه‌کارمحور، «پیمایش خودگزارش‌دهی» (Self-Report Survey) است. بی‌تردید با وجود اختلافات انکارناپذیری که بین این دو مورد وجود دارد، هدف هر دوی آن‌ها مشابه است؛ یعنی کاهش رقم سیاه موجود در آمارهای جنایی رسمی‌ای همچون UCR و NIBRS. چراکه به‌رغم مزیت‌هایی که NIBRS بر UCR دارد، باز انتقاد عام وارد بر UCR به NIBRS نیز درست، و دلیل آن نیز روشن است، زیرا مسیرهای تأمین‌کننده اطلاعات هر دوی آن‌ها، همان چهار مسیر کشف جرم، شکایت، اقرار و اعلام جرم می‌باشد که پیش‌تر به اثبات رسیده است و هر چهار مورد به مشکل رقم سیاه دچار می‌باشند. بنابراین هرچند NIBRS نسبت به UCR، از انتقادهای خاص مطرح‌شده در امان است، اما همچنان با انتقاد عام پیش‌گفته دست به گریبان بوده، در این زمینه همانند UCR با مشکل وجود «رقم سیاه» مواجه است؛ امری که جرم‌شناسان را مجاب کرد که حتی به‌رغم وجود NIBRS، باز به پیمایش‌های جامعه‌محور نیز روی بیاورند.

بنابراین هدف پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور (همانند NCVS)، ترغیب شهروندان جامعه به گزارش کردن بزه‌دیدگی خود می‌باشد تا از این طریق، ایراد رقم سیاه آمار جنایی رسمی تا حد قابل قبولی کاهش یابد. برای نمونه، NCVS که از سال ۱۹۷۳م آغاز به کار کرد، نوعی پیمایش عمومی است که تحت نظارت اداره آمار دادگستری (Bureau of Justice Statistics) هدایت شده، هدف آن شناسایی دامنه، ماهیت و پیامدهای بزه‌دیدگی در سطح ایالات متحده آمریکا است (See: Pepper, et al, 2010, p.354). در همین راستا و برای فهم بهتر میزان اثرگذاری NCVS در کاهش دادن رقم سیاه آمارهای جنایی رسمی (UCR و NIBRS)، توجه به شکل زیر مثمر ثمر خواهد بود:

| درصد بزه‌دیدگی‌های گزارش‌شده به پلیس، NCVS، 2008 | |
|--|---------------|
| جرم | درصد گزارش‌ها |
| جرایم خشونت‌آمیز: | ۴۷/۱ |
| تجاوز به عنف/ تهاجم جنسی | ۴۱/۴ |
| سرقت مقرون به آزار | ۶۰/۵ |

| | |
|------|--------------------------------------|
| ۶۲/۰ | تهاجم مشدد |
| ۴۱/۳ | تهاجم ساده |
| ۴۰/۳ | جرایم مالی: |
| ۵۶/۲ | ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم |
| ۷۹/۶ | سرقت وسایل نقلیه موتوری |
| ۳۳/۶ | سرقت |

(Doerner, 2012, p.36)

در شکل بالا، بزه‌دیدگان تمامی حوادث را برای مصاحبه‌کنندگان ذکر کرده‌اند؛ خواه آن‌هایی را که به پلیس گزارش کرده بودند و خواه دیگر موارد. این شکل نشان می‌دهد که در بیشتر جرائم، پاسخ‌دهندگان تقریباً تنها نیمی یا کمتر از نیمی از بزه‌دیدگی خود را به پلیس گزارش داده‌اند (Ibid). توضیح اینکه در برخی از جرائم مثل تهاجم جنسی، تهاجم ساده و حتی سرقت، بزه‌دیدگان تنها حدود ۴۰ درصد از بزه‌دیدگی خود را گزارش کرده‌اند و این به معنای وجود آمار ۶۰ درصدی رقم سیاه در جرائم یادشده است؛ امری که ضرورت توجه به پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور را برای کاهش رقم سیاه به‌خوبی روشن می‌کند.

در کنار NCVS که پیمایشی بزه‌دیده‌محور است، پیمایش خودگزارش‌دهی (SRS) به‌عنوان نوعی پیمایش بزهکارمحور ناظر به اقرار بزهکاران است. در واقع از آنجایی که آمار جنایی رسمی، همانند شکایت بزه‌دیدگان در خصوص اقرار بزهکاران نیز با رقم سیاه بالا روبرو است، در امریکا از SRS برای حل مشکل یادشده استفاده می‌شود. بنابراین، هدف SRS آن است که به‌نوبه خود باعث کاهش رقم سیاه آمار جنایی رسمی شود. گفتنی است که ممکن است انتقادهایی همچون عدم گزارش برخی از جرائم شدید مثل جرم قتل، گزارش کمتر از واقعیت به دلیل اموری مثل فراموش کردن، گزارش بیشتر از واقعیت و به‌طور ویژه انتقاد معروف «موارد مفقودشده» (Missing Cases) بر پیمایش‌های بزهکارمحوری همچون SRS وارد باشد، اما با تمامی این اوصاف پیمایش‌های یادشده جزء راهکارهای بسیار مطلوب در کاهش رقم سیاه آمار جنایی رسمی به‌شمار می‌آیند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته مشخص می‌شود با استفاده از پیمایش‌های جامعه‌محور - خواه پیمایش‌های بزهکارمحور و خواه پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور - می‌توان به کاهش رقم سیاه آمارهای جنایی رسمی کمک شایانی کرد. بنابراین، روی آوردن به پژوهش‌های میدانی جامعه‌محور در جرم‌شناسی، می‌تواند نواقص موجود در آمارهای جنایی رسمی را کاهش داده، آمار دقیق‌تری از میزان جرائم ارتکابی در سطح جامعه را ارائه کند. البته این امر شدیداً به آشنایی

با ابزارهای علمی پیمایش‌های جامعه‌محور وابسته است؛ برای مثال در این زمینه توجه به نکات زیر دارای اهمیت است:

- برخلاف پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور که می‌تواند هم به صورت پرسش‌نامه و هم به صورت مصاحبه‌چهره به چهره طراحی شود، پیمایش‌های بزهکارمحور حتماً باید در قالب پرسش‌نامه‌های بدون نام و نشان طراحی گردد تا از این طریق احتمال صحت پاسخ‌های جامعه آماری افزایش یابد.
- پیش از آنکه جامعه آماری به پرسش‌های مطرح‌شده در پرسش‌نامه پاسخ دهند، حتماً باید در چندین نشست مقدماتی، اعتمادسازی لازم برای آن‌ها صورت گیرد؛ به این معنا که پژوهشگر متعهد گردد که اصل «رازداری» را به صورت کامل رعایت کند تا به این وسیله میزان درستی پاسخ‌های جامعه آماری افزایش یابد.
- پرسش‌ها باید در یک بازه زمانی محدود طراحی شوند؛ مثلاً سؤال شود که شما در «سال گذشته» مرتکب چه جرمی از جرائم زیر شده‌اید؟ زیرا اگر پرسش‌ها ناظر به سال‌های دور (برای نمونه ۱۰ سال پیش) باشد، پاسخ‌های جامعه آماری ممکن است به دلیل «فراموشی» از اعتبار بالایی برخوردار نبوده، اعتبار پژوهش میدانی یادشده زیر سؤال رود.
- و اینکه پرسش‌های مطرح‌شده باید تا حد ممکن شفاف، ساده و قابل فهم باشد؛ چراکه در بسیاری از موارد، به سبب استفاده پژوهشگر از کلمات، واژه‌ها و عبارات پیچیده، جامعه آماری درک درستی از پرسش‌ها نداشته، همین امر باعث می‌شود پاسخ‌های جامعه آماری از اعتبار کافی و وافی برخوردار نباشد. یادآوری این نکته لازم است که افزون بر شفافیت پرسش‌ها، حتماً باید واژه‌های به کار رفته در این پیمایش‌ها عقیف و مؤدبانه باشد، چراکه کاربرد واژه‌هایی همچون «حماقت کردن»، «لابالی»، «سنگدل»- به خصوص در مواقعی که پرسش‌ها ناظر به والدین جامعه آماری باشد- ممکن است اثر معکوسی به جای گذارد.

نتیجه

امروزه آمار جنایی رسمی نقش بسیار مهمی را در پژوهش‌های جرم‌شناسی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که به‌رغم وجود منابع گوناگون، همچنان به‌عنوان گسترده‌ترین منبع آمار جنایی به حساب آمده، نسبت به گذشته نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده، بلکه بر ضرورت توجه به آن افزوده شده است. اما باوجود تمامی این محاسن، وجود برخی معایب در این منبع آماری، اعتبار آن را خدشه‌دار ساخته و جرم‌شناسان معاصر را مجاب کرده است که در کنار آمار جنایی

رسمی، از دیگر منابع آماری نیز بهره‌مند شوند. البته برخی از این معایب تنها ناظر به UCR (منبع آمار جنایی رسمی آمریکا) بوده و برخی دیگر ناظر به کلیه آمارهای جنایی رسمی در سراسر کشورهای جهان است.

در همین راستا، امروزه جرم‌شناسان امریکایی برای از بین بردن معایب مختص به UCR، یعنی «نامناسب بودن شیوه‌گزینش جرائم درجه اول» و «وجود قانون سلسله‌مراتب»، و به تبع آن‌ها، وجود «رقم سیاه» و «در حکم رقم سیاه» در UCR، به تاکتیک مکملی به نام NIBRS روی آورده‌اند؛ نهاد نسبتاً نوینی که با افزایش قلمرو جرائم درجه اول و حذف قانون «سلسله‌مراتب» در تلاش است تا آمار «رقم سیاه» و آنچه را که «در حکم رقم سیاه» است، کاهش دهد تا به این وسیله به اعتبار آمار جنایی رسمی بیفزاید.

از سوی دیگر، جرم‌شناسان در تلاش‌اند تا با استفاده از پیمایش‌های بزه‌دیده‌محور و بزه‌کارمحور همچون NCVS و SRS، رقم سیاه موجود در آمار جنایی رسمی را کاهش دهند؛ چراکه مسیرهای تأمین‌کننده آمار جنایی رسمی در UCR و NIBRS یکسان بوده، در چهار مورد «کشف جرم از سوی پلیس»، «شکایت بزه‌دیدگان»، «اقرار مرتکب» و «اعلام جرم از جانب دیگران» خلاصه می‌گردد و از آنجایی که این چهار مسیر ذاتاً به مشکل «رقم سیاه» دچار هستند، جرم‌شناسان ناگزیرند از تاکتیک‌های مکملی به نام پیمایش‌های جامعه‌محور استفاده کنند؛ پیمایش‌هایی که تا حد قابل توجهی از رقم سیاه موجود در آمار جنایی رسمی می‌کاهند. با تمامی این اوصاف و به‌رغم همه انتقادهایی که به UCR وارد شده است، آنچه که همچنان آمارهای چنددهه‌ای UCR را مفید می‌سازد، بحث «مقایسه‌های زمانی» است؛ امتیازی که به‌خوبی از سوی یکی از جرم‌شناسان شهیر امریکایی بیان شده است: حتی اگر مشکلات مربوط به چگونگی گزارش‌دهی مانع از شمارش دقیق همه جرائمی گردد که در یک سال رخ می‌دهد، باز مقدار نوسانات سالانه آمار جنایی قاعداً صحیح است؛ چراکه این‌گونه مشکلات در طول زمان ثابت می‌باشد. برای نمونه، اگر UCR گزارش دهد که میزان قتل عمد میان سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸م، ۴/۷ درصد کاهش یافته، این تخمین احتمالاً درست است؛ زیرا مشکلاتی که جمع‌آوری آمار را در سال ۲۰۰۷م تحت تأثیر خود قرار داده، طبیعتاً همان اثربخشی را در سال ۲۰۰۸م نیز داشته است (Siegel, 2011, p.30).

برخلاف کشور آمریکا که در آن پژوهش‌های فراوانی برای پیش‌بینی راه‌های کاهش رقم سیاه در آمار جنایی رسمی صورت گرفته است، جرم‌شناسان ایرانی چندان به این چالش اعتنایی نکرده، به بررسی جوانب آن نپرداخته‌اند. البته راه‌اندازی سایت الکترونیکی «مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه» گامی مثبت در این زمینه شمرده می‌شود که مهم‌ترین اهداف آن را می‌توان این‌گونه برشمرد: توسعه و نگهداشت شبکه گسترده (WAN) استان‌ها و ستاد،

توسعه و نگهداشت شبکه داخلی (LAN) استان‌ها و ستاد، دسترسی به خدمات قضایی برای مردم (G2C)، دسترسی به خدمات اداری و پشتیبانی قضایی برای کارکنان اداری و قضایی (G2G)، دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی بیرون قوه (اطلاعات تراکنش‌های بانکی، ثبت احوال، پلاک‌های خودرو و ...)، توسعه و نگهداشت مرکز داده (Data Center)، سامانه جامع آماری (سجا - CSS)، ایجاد بانک اطلاعات آرای قضایی در حوزه‌های بدوی و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، ایجاد سامانه عرضه خدمات قضایی به مردم، طرح بایگانی الکترونیکی پرونده‌های قضایی، سامانه الکترونیکی بانک اطلاعات جرائم، سامانه الکترونیکی بانک اطلاعات سجل کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی به‌ویژه اشخاص پرخطر و سابقه‌دار و مانند آن. اما ظاهراً تمامی این ویژگی‌ها صرفاً ناظر به تحقق «عدالت قضایی الکترونیکی» است تا از مراجعه حضوری مردم به دادگاه و به اصطلاح «کاغذبازی‌های بی‌ثمر» جلوگیری شود. ولی به‌نظر نمی‌رسد در این مرکز به پیش‌بینی راهکارهای الکترونیکی کاهش رقم سیاه در آمار جنایی رسمی توجهی شده باشد؛ به همین دلیل برای کاهش رقم سیاه در آمار جنایی ایران می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

- پیش‌بینی سامانه‌های الکترونیکی جامع و به‌روز همانند NIBRS در ایران. البته در این خصوص با توجه به اشتباهات موجود در منابعی چون UCR، باید از همان آغاز تلاش شود سامانه‌های طراحی شده بومی دور از خطا و اشتباه باشد.
- تقویت راهکارهای قانونی برای حفظ امنیت شهود و سایر مطلعان به‌منظور دادن اطمینان خاطر به آن‌ها در صورت همکاری با قوه قضائیه و نیروی انتظامی، تا از این راه رقم سیاه موجود در مسیر «اعلام جرم از جانب دیگران» کاهش یابد.
- تصویب قوانین جزایی مناسب برای عدم اعلام جرائم مهم از سوی شهروندان به پیروی از برخی کشورهای پیشرو، امری که البته به‌نظر می‌رسد در حال حاضر در لایحه تعزیرات در حال پیش‌بینی است. برای مثال قانون‌گذار به‌صراحت در ماده ۵۹ این لایحه به جرم‌انگاری «عدم اعلام جرم از جانب دیگران» پرداخته است. در این ماده آمده است: «هر کس عالم یا ناظر بر شروع به ارتکاب یا وقوع یکی از جرایم مباحث اول، سوم و چهارم (به استثنای موارد توهین) از بخش اول کتاب پنجم این قانون باشد و امکان پیشگیری یا محدود کردن آثار آن وجود داشته باشد، در صورت عدم گزارش به مرجع صالح به نود و یک روز تا یک سال حبس یا جزای نقدی از پانزده میلیون تا شصت میلیون ریال محکوم می‌شود. تبصره ۱- بستگان طبقه اول و درجه اول از طبقه دوم از شمول این ماده مستثنی هستند و چنانچه مرتکب عنوان معاونت در جرم اصلی را داشته باشد حسب مورد فقط به مجازات معاونت در جرم اصلی محکوم می‌شود. تبصره ۲- هرگاه مرتکب حسب وظیفه شغلی یا حرفه‌ای مکلف به گزارش باشد به

- حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود».
- آگاهی بخشی به شهروندان در خصوص فواید اجرای «سیاست جنایی مشارکتی» و افزایش حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آنها.
 - برگزاری کلاس‌های آموزشی برای کادر محترم نیروی انتظامی به منظور افزایش سطح علمی آنها و برای پرهیز از شیوع «سیاست گزینشی پلیس» و خودداری از «استفاده از زور» در راستای انجام وظایف روزانه. چراکه مورد نخست سبب افزایش رقم سیاه در مسیر «کشف جرم از سوی پلیس»، و مورد دوم باعث افزایش رقم سیاه در مسیر «شکایت از جانب بزه‌دیده» می‌شود. جالب آنکه در این خصوص در امریکا به دلیل نبود اطلاعات موثق از میزان استفاده از خشونت‌های افراطی از سوی مجریان قانون، کنگره این کشور به تصویب قانونی در سال ۱۹۹۴م با عنوان «قانون کنترل جرائم خشونت آمیز و مجریان قانون» (Violent Crime Control and Law Enforcement Act of 1994) اقدام کرده است که به تبع آن UCR به ایجاد بانک اطلاعاتی در این زمینه با عنوان «جمع‌آوری ملی اطلاعات استفاده از زور» (National Use-of-Force Data Collection) مبادرت ورزیده است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. حسینی، سید محمد (۱۳۸۹)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ ۱، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. سوتیل، کیت و همکاران (۱۳۸۵)، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چ ۲، تهران: نشر دادگستری.
۴. گسن، موریس، (۱۳۸۵)، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چ ۱، تهران: نشر دادگستر.
۵. کوشا، جعفر (۱۳۸۱)، جرایم علیه عدالت قضایی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۶. کی‌نیا، سید مهدی (۱۳۸۶)، مبانی جرم‌شناسی (جامعه‌شناسی جنایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. گسن، ریموند، (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، چ ۲، تهران: انتشارات

مجد.

۸. لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۴)، مطالعه تطبیقی مشارکت بزه دیدگان در محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی با دیوان کیفری بین‌المللی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۲، ص ۷۹۲-۷۷۳.
۹. مارش، یان و همکاران (۱۳۸۹)، نظریه‌های جرم، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۰. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد (۱۳۹۲)، ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا، مطالعه تطبیقی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۳۷.
۱۱. مگوایر، مایک و همکاران (۱۳۸۹)، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۲. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۱۳. والک لیت، ساندر (۱۳۸۶)، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۴. وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۵)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چ ۲، قم: انتشارات دانشگاه و حوزه.
۱۵. ویلیامز، فرانک و مک شین، ماری لین دی (۱۳۸۶)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چ ۲، تهران: نشر میزان.
۱۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته‌های فقه جزا، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۷. پکرنگی، محمد (۱۳۸۹)، جرایم علیه اجرای عدالت قضایی، چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی.

(ب) انگلیسی

18. Adler, Freda, et al; (2008), Criminology, 1st Canadian Edition, McGraw-Hill Companies, Inc.
19. Brinkerhoff, David B. et al, (2011), Essentials of Sociology, Eighth Edition, Wadsworth Cengage Learning.
20. Brown, Stephen, et al; (2010), Criminology, explaining crime and its context, Seventh Edition, Anderson Publishing.
21. Carrabine, Eamonn et al; (2009), Criminology A Sociological Introduction, Second Edition, Routledge, New York.
22. Chambliss, William et al, (2012), Criminology (Connecting Theory, Research & Practice), McGraw-Hill, New York.
23. Doerner, William G, Lab, Steven P, (2012), Victimology, Elsevier, Inc.
24. Pepper, John et al, Measurement Error in Criminal Justice Data, (Handbook of Quantitative Criminology), (2010), Edited by Alex R. Piquero & David Weisburd, Springer Science + Business Media, LLC.

25. Reid, Sue Titus, (2003), *Crime and Criminology*, Tenth Edition, McGraw-Hill, New York.
26. Siegel, Larry J., (2012), *Criminology*, Eleventh Edition, Wadsworth Cengage Learning.
27. _____, (2011), *Criminology, the Core*, Fourth Edition, Wadsworth Cengage Learning.
28. Sutherland, Edwin H; Cressey, Donald R, (1978), *Criminology*, Tenth edition, J. B Lippincott Company.
29. Thomas, David J., (2011), *Police Psychology, a new specialty and new challenges for men and women in blue*, Praeger, California.
30. Treadwell, James, (2006), *Criminology*, SAGE Publications Ltd, London.
31. Vito, Gennaro F, et al, (2007), *Criminology, Theory, Research, and Policy*, Second Edition, Jones and Bartlett Publishers.
32. Walklate, Sandra, (2005), *Criminology, the Basics*, Routledge Publication, London & New York.